

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در فرضی است که مستطیع، اطمینان دارد که با کاروان دوم، به حج می‌رود. بیان شد که ادله مساعد با قول شهید در درس است و دیدگاه شهید ثانی (قدس سرّه) در روضه قابل قبول نیست و هیچ دلیلی نداریم در جایی که این شخص می‌داند با کاروان دوم هم به حج می‌رسد، باید با کاروان اول برود. گفتیم این تأخیر موجب تفریط در ادای حج هم نمی‌شود؛ چون فرض ما این است که ادای حج محقق می‌شود.

اگر گفته شود که در اینجا استخفاف به مقدمات لازم می‌آید و حرام است، در پاسخ می‌گوییم دلیلی بر حرمت استخفاف به مقدمات وجود ندارد و آنچه استخفافش را حرام می‌دانیم و گناه کبیره است، استخفاف به خود حج است، اما استخفاف به مقدمه اشکالی ندارد همان گونه که خود مقدمه عنوان معصیت مستقل را نداشته و هر چه هست، مربوط به ذی المقدمه می‌باشد.

ارزیابی دیدگاه صاحب مدارک (قدس سرّه)

صاحب مدارک (قدس سرّه) پس از اینکه قول شهید در درس را ذکر کرد و فرمود: «هو حسن»، یک نظری هم خودش اختیار کرد و فرمود اگر با کاروان بعد احتمال ادراک را بدهد، این هم کفایت می‌کند؛ زیرا دلیلی نداریم بر اینکه باید در مقدمات فوریت رعایت شود. در جلسه گذشته بیان شد که این بحث، ارتباطی به فوریت و عدم فوریت ندارد.

با قطع نظر از این مطلب، اشکال مهم بر صاحب مدارک (قدس سرّه) آن است که در دوران بین امتثال یقینی و امتثال احتمالی، عقل امتثال یقینی را مقدم می‌داند. البته این بحث نباید با بحث دیگر خلط شود که در جایی که امتثال تفصیلی امکان دارد، آیا امتثال اجمالی کفایت می‌کند یا خیر؟ مثلاً یک فقیهی خودش می‌تواند ادله را بررسی کرده و ببیند در زمان غیبت، آیا نماز جمعه واجب است یا واجب نیست؟ اما این کار را نمی‌کند و امتثال اجمالی یعنی احتیاط می‌کند؛ هم نماز جمعه را می‌خواند و هم نماز ظهر را، در اینجا میان فقها بحث است که با وجود امکان امتثال تفصیلی، آیا امتثال اجمالی کفایت می‌کند یا خیر؟

در آنجا برخی از بزرگان می‌گویند با امکان امتثال تفصیلی، مجالی نیست برای امتثال اجمالی نیست و برخی می‌گویند مانعی ندارد، اما در این بحث دوران بین امتثال یقینی و امتثال احتمالی است؛ یعنی اگر مستطیع با این کاروان برود، یقیناً یا اطمیناناً امتثال محقق می‌شود، اما اگر یک ماه بعد با کاروان دیگری برود، امتثالش احتمالی است و امتثال احتمالی فایده‌ای در وصول به حج و ادراک حج ندارد. بنابراین، این دیدگاه صاحب مدارک (قدس سرّه) با این ضابطه عقلی سازگاری ندارد.^[1]

فرع دیگر آن است که آیا ظنّ به ادراک کفایت می‌کند یا خیر؟ بگوئیم در کاروانی ثبت نام کنیم که ظنّ به ادراک داریم؛ یعنی علم و اطمینان نیست، احتمال ضعیف هم نیست، بلکه ظنّ است 70 درصد می‌گوئیم با آن کاروان حج را ادراک می‌کنیم. من ندیدم در کلمات فقها، این فرع به این صورت مطرح شود. باید یک بررسی اجمالی کنیم تا ببینیم در کجای فقه، فقها رجوع به ظن را کافی می‌دانند؟ بعضی از موارد را بیان کنیم و بعد در ما نحن فیه وارد شویم.

مرحوم حکیم فرموده است: «إن التأخیر مع الوثوق المذكور لا يعدّ تفریطاً فی اداء الواجب و لا یبعد أن یكون الامر كذلك أيضاً مع الظن»^[2]؛ ایشان صورت ظن را هم قبول می‌کنند، اما محقق خویی (قدس سرّه) و مرحوم والد ما این را قبول ندارند.

روایت اخلاقی؛ دوری از مواضع تهمت

نکته‌ای که پیش از بیان روایت عرض می‌کنم آن است که گاهی اوقات، بعضی از افرادی که کم دقت و کم حوصله‌اند یا سواد درست و حسابی ندارند، می‌گویند چرا ما این قدر روی یک روایت استصحاب بحث می‌کنیم؟ البته در مقابل اینکه در قرآن کم کار کنیم، فرمایش درستی است و باید در قرآن زیاد کار کنیم و امر مسلمی است، ولی امثال این بحث‌ها را نیز نباید موهون کنیم، این روایت استصحاب: «لا تنقض الیقین بالشک»، علاوه بر اینکه در فقه و اصول دست فقیه را می‌گیرد، چقدر در زندگی دست انسان را می‌گیرد.

به عنوان مثال، یک جایی زندگی می‌کنید که جای خوبی است و همسایه‌تان هم خوب است و مشکل خاصی ندارید، اما می‌خواهید منتقل شوید به یک جایی که نمی‌دانید چطوری است؟ نمی‌گویم اینجا درست بعینه ضابطه استصحاب می‌آید، ولی اگر شخص فهیم باشد می‌گوید اینجا برای من یقینی است و من راحتم، چرا این را از دست بدهم و جای مشکوک بروم؟! هیچ وقت انسان در زندگی، حاضر نمی‌شود یک امر یقینی را متزلزل کند. می‌خواهد یک حرفی بزند، می‌گوید اگر یقین دارید خیر است بگوئید و اگر نمی‌دانید فایده دارد یا ندارد سکوت کنید. یک مقدار ریشه‌اش برمی‌گردد به اینکه در تمام امور، آنچه یقینی است را اخذ کن، آنچه مقداری شک و تزلزل در آن داری را انجام نده و به سراغش نرو.

در این روایت امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ وَقَفَ نَفْسُهُ مَوْقِفَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ»^[3]؛ اگر یک انسانی خودش را در موقف تهمت قرار داد، کسی را که سوء ظن به او پیدا می‌کند سرزنش نکنند، او خودش سبب شده که دیگران به او سوء ظن پیدا کنند. این واقعاً مطلب مهمی است؛ نهی از اینکه انسان خودش را در موقف تهمت قرار بدهد. مثال‌های زیادی می‌شود برای آن زد.

مثلاً در مسائل مالی انسان به گونه‌ای عمل کند که همه بگویند دو دو تا چهار تا می‌کنیم، این نباید وضعش اینطوری باشد! خودش را در موقف تهمت قرار داده است. البته روایت نمی‌گوید آن کسی که سوء ظن پیدا می‌کند کار درستی است، ولی این شخص قبل از اینکه کسی که سوء ظن پیدا کرده را مذمت کند، خودش را مذمت کند. فرض کنید در یک زمان کوتاهی یک خانه کدایی، ماشین کدایی، سفره‌های کدایی به دست آورد که این شخص خودش را در موقف تهمت قرار می‌دهد، طبیعی است که دیگران می‌گویند از کجا به دست آورده؟!

در غیر مسائل مالی، مانند مسائل مربوط به سیاست ما خودمان را در موقف تهمت اینکه در یک جناح قرار گرفتیم و به عنوان جناح سیاسی کار می‌کنیم قرار ندهیم. ما باید حرفمان رنگ دین داشته باشد، اگر دیدیم یک جناحی هم در این کشور برای دین مفید است، به خاطر دین او را حمایت کنیم نه به خاطر اینکه در این جناح است، اما الآن مشکل ما این است که اغلب ما و

اغلب افراد رنگ جناحی پیدا کردیم، حرف که می‌زنیم مردم می‌گویند برای گروه خودشان دارند سنگ به سینه می‌زنند، این نباید باشد. این فرمایشی که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «من وقف نفسه موقف التهمة»، یک مطلب کلی است و فقط اختصاص به یک امور شخصی جزئی در دایره مسائل مالی یا مسائل اخلاقی منحصر به اینها نیست، خیلی چیزها را ما باید رعایت کنیم.

من روزها گاهی اوقات مقیدم پیاده بیایم. صحنه‌هایی را می‌بینم، یک طلبه‌ای با خانمش یا دخترش هست، خانمش نشسته پشت فرمان و خودش هم کنارش نشسته، این چقدر در نزد مردم زشت است! این طلبه، درست است که محرم اوست (حمل بر صحتش همین است و نمی‌خواهیم بگوئیم یک کار غیر شرعی می‌کند)، ولی مردم شروع به حرف زدن می‌کنند، خودت زمینه برای حرف زدن مردم ایجاد می‌کنی، چه وجهی دارد؟! نظر من این است و نمی‌دانم شما قبول دارید یا نه، من این را بسیار کار زشتی می‌دانم.

از طرف دیگر گاهی اوقات از درس تا دفتر پیاده می‌روم، یک طلبه همراه خانمش دارند بگو بخند می‌کنند و در پیاده‌رو راه می‌روند! با اینکه آقایان همراه هستند و سؤال می‌کنند و حواسمان به بحث است، ولی مشهود است، گاهی اوقات می‌خواهم آن طلبه را نگه دارم و بگویم این کار زشت چیست؟! خانم یک روحانی باید با خانم یک جوان بی‌قید فرق داشته باشد، گاهی اوقات خدایی نکرده آرایش‌های کدایی می‌کنند و با شوهرشان در پاساژها راه می‌افتند که من نظایرش را زیاد از محارم شنیدم. البته گاهی اوقات زن آدم است و می‌گوید می‌خواهم با شوهرم برای خرید بروم اشکالی ندارد، ولی یک مقدار با رعایت بیشتر. مردم باید از ما درس بگیرند، اگر من هم با همسر در پیاده‌رو در انتظار مردم بگو بخند کنیم، من چطور می‌توانم برای مردم الگو و راهنما باشم.

گاهی اوقات دیدم عقب یک تاکسی دو تا زن نشسته، تاکسی نگه می‌دارد و یک طلبه هم کنار آن دو تا زن می‌نشیند! این کار درست است؟! اینجا می‌بینی که شما ظن قوی داری نه اینکه فقط احتمال باشد، ظن قوی دارید در این مقدار مکان ممکن است پای شما به پای او بخورد، دست شما به پای او بخورد، نشستن در آنجا حرام است، ولی با این حال می‌بینید نشسته مثل سایر مردم.

یک نکاتی هست که انسان به حسب بدوی می‌گوید این چیزی نیست، تو هم درست نگاه کن، سوء ظن نداشته باش، همه را مثل خودت نبین، وقتی هم به او می‌گوئیم این حرف‌ها را تحویل می‌دهند، «فلا یلومنّ إلا نفسه»، تو خودت داری خودت را در موقف تهمت قرار می‌دهی، طلبه‌ای که این کار را می‌کند (بنشیند کنار دو تا زن در تاکسی) و مقید نیست، آدم نمی‌تواند به او اقتدا کند. این مسائل را خیلی مراقبت کنید.

در خانه نشستیم صدای ساز و آواز تلویزیون روشن است، من طلبه به بچه‌ام بگویم یک مقدار صدایش را بیشتر کن! من این صحنه‌ها را دیدم، بعد هم می‌گویم شبیه موضوعیه است و آن هم اشکالی ندارد! باید خیلی مراقبت کنیم و به بچه‌هایمان بگوئیم این تلویزیون، بعضی از ساز و آوازش حرام مسلم است، آنجایی هم که احتمال می‌دهید حرام است خاموش کنید. بزرگان ما اینطوری تربیت شدند. بر حسب همین روایات کسی که به شبهات هم وارد شود، «وقع فی المحرمات» و در محرمات می‌افتد! ما باید در افعالمان، در گفتارمان، در رفتارمان خیلی مراقبت کنیم.

یک روزی دیدم یک روحانی جوان سوار یک ماشین شاسی بلند شده که قیمتی بالای دویست میلیون داشت و خودش هم به عنوان راننده بود، چه داعی دارد! من می‌گویم پدرت پولدار بوده، ثروتمندی، ولی چرا در انتظار مردم اینطوری حرکت می‌کنی؟! در انتظار مردم رعایت کنید، من نمی‌گویم ظاهرسازی کنید، ظاهرسازی به این معناست که آدم مردم را فریب بدهد. بین ظاهرسازی و بین مراقبت (که می‌بینم همسایه‌ام گرسنه است، من هم یک مقداری پر خورم، می‌بینم او ماشین متوسطی دارد، من هم سعی کنم همانطوری باشم) فرق است.

مرحوم والد ما در باطن در درجات بسیار بالایی از زهد بود، ولی نمی‌گذاشت ما هم بفهمیم که نمونه‌هایی دارد. ایشان قبل از مرجعیت عکس‌هایشان را داریم، عبا‌های خاشیه آن زمان، صد هزار تومان و دویست هزار تومان برایشان هدیه می‌آوردند، ایشان می‌دوخت و دوش می‌گرفت و در مجالس هم با آن رفت و آمد می‌کرد، از وقتی مسئله مرجعیتش مطرح شد، یک روز حتی برای یک لحظه هم از آن عباها استفاده نکرد! حتی وقتی می‌خواستند همان اوایل مرجعیت از ایشان یک عکس‌هایی بگیرند و گفتند مردم مطالبه کردند، من عبا‌ی خاشیه خیلی خوب روی دوشم بود، به ایشان عرض کردم که بگذارید این را به دوش شما بپردازم تا عکس خوب از شما بگیرند، فرمودند ابد! گفتیم چرا؟ شما که پول نمی‌خواهید بدهید از نجف بهترین عبا را با پول حلال شرعی برایتان آورند.

ایشان فرمود من نمی‌توانم تحمل کنم طلبه‌ای که قدرت بر امرار معاش خودش را ندارد، سفره زن و بچه‌اش را نمی‌تواند درست ترتیب بدهد، ببیند مرجع تقلیدش عبا‌ی یک میلیونی به دوش انداخته! راست هم می‌گفت، یعنی واقعاً همین‌طور بود. تابستان که می‌شد، ایشان چون سمن بود، عبا‌ی نازک را نمی‌توانست خوب نگه دارد (آدم‌های سمن روی این عبا دو سه تا حرکت که می‌کنند پاره می‌شود)، به من می‌فرمود برو یک عبا‌ی ماشینی برایم بخر، من سال‌ها خودم می‌رفتم عبا‌ی دو هزار تومان و چهار هزار تومان می‌خریدم استفاده می‌کردند، یکی دو تابستان استفاده می‌کردند و بعد عوض می‌کردیم.

بزرگان ما این دقت‌ها را کرده‌اند، این مراقبت‌ها را کرده‌اند، اینکه حالا گاهی اوقات بعضی می‌گویند چطور پدر شما در فلان قضیه تشخیص می‌داد، این «المؤمن ينظر بنور الله» است، وقتی انسان بین خودش و خدا را اصلاح کند، خدا عنایاتی به او می‌کند. به هر حال، سعی کنیم در موقف تهمت قرار نگیریم که اگر گرفتیم (نعوذ بالله)، قبل از اینکه دیگران سوء ظن پیدا کنند باید خودمان را مذمت کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] نکته: ممکن است تصوّر شود که این فروع در زمان ما محل ابتلا نیست، اتفاقاً در زمان ما نیز مبتلا به است. نگاه به کشور خودمان نکنید که از یک مسیر بسیار روشن و مشخص، ثبت نام صورت می‌گیرد (البته غالباً این‌گونه است و نادرش هم این است که بعضی‌ها هم کاروان خصوصی می‌برند). در همین زمان اگر یک کسی بگوید از طریق سازمان حج بروم، من اطمینان دارم حج را ادراک می‌کنم، ولی یک شخصی می‌گوید من شما را ثبت نام می‌کنم با یک قیمت کمتر، اما می‌برم‌تان آنجا در فرودگاه، رفیق دارم و ویزا برایتان می‌گیرم و در مدینه هم رفیق دارم، جا برایتان می‌گیرم و نمی‌دانیم می‌شود یا نه؟ هر سال هم گرفتار این قضیه هستیم. در کشورهای دیگر که این مسئله فراوان است، آنجایی که فقط یک یا دو کاروان هست، کاروان اول، شخص مطمئن‌تری است، دومی هم اطمینانی ندارد یا بالعکس. لذا این فروع مورد ابتلاست و باید مورد بحث هم قرار بگیرد.

[2] مستمسك العروة الوثقى، ج 10، ص: 12.

[3] «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عليهم السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ وَقَفَ نَفْسُهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلَومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ وَ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَشَأْ وَ ضَعُ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَ لَا تَظُنَّنْ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلاً وَ عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصِّدْقِ فَأَكْثَرُ مِنْ اكْتِسَابِهِمْ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ جُنَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شَاوِرٌ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَ أَحَبُّ الْإِخْوَانِ عَلَى قَدَرِ النِّقْوَى وَ اتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ إِنْ أَمَرْنَاكَ بِالْمَعْرُوفِ فَخَالِفُوهُنَّ كَيْلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكُمْ فِي الْمُنْكَرِ.» (الأمالي) للصدوق، النص، ص: 304، ح 8.